

# کتابدار مدد رسان

نوش آفرین انصاری

از شرکت کنندگان در مصاحبه را به این شکل مورد خطاب قرار می دهند: «یک سؤال بکنم؟ شما سه نفر (آذرننگ، انصاری و فانی) هم در زمینه کتابداری تحصیلات دارید و هم شوق این کار را... بسیاری هستند که کتابداری خوانده اند ولی شوق این کار را ندارند. آن طور که من دیده ام، شما هم هدفی دارید و هم ممارست و بصیرتی پیدا کرده اید» (ص ۹۵۲). استاد در جای دیگری از مصاحبه مجدداً موضوع شوق را مطرح می کنند: «چه کسی کتاب شناسی گذشته نگر ایران را تدوین کرد؟ خان بابا مشار که نه کتابدار بود و نه دوره جدید کتابداری دیده بود. شوق و همت و علاقه اش انگیزه این کار بود» (ص ۹۷۰-۹۶۹).

شوق افشار، شوقی بود دیرپا که شاید بتوان پویایی آن را در تنوع فعالیت های او جست و جو کرد. از باب مثال در اواخر دهه ۱۳۳۰ و اوایل ۱۳۴۰ فکر می کند که با فعالیت فردی و شخصی گروهی از افراد علاقه مند، «می توان یک کتابخانه عمومی خوب و بزرگ تأسیس نمود» (ص ۹۷۹) و طرح های گوناگونی را در این راستا آغاز می کند. در روند انتشار مجله راهنمای کتاب، الگوی ثابتی را دنبال نمی کند، به بیان خود ایشان: «کنار رفتن از متن، راه و رسم من است... مثلاً متوجه شدم که به اسناد و عکس های قدیمی توجه لازم نمی شود. بنابراین در هفت هشت سال آخر [انتشار مجله] شما مقدار زیادی سند و عکس در راهنمای کتاب می بینید. همین توجه به عکس و سند هم مجله را تخصصی تر می کند و هم باب تازه ای را در فعالیت فکری و قلمی باز می کند» (ص ۹۸۴). در سال ۱۳۵۸ پس از پشت سر گذاشتن پانزده سال مدیریت کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران و انتشار آثار متعدد، افشار انگیزه اش را در امر بسیار مهم انتقال تجربه، یعنی: «تدوین یادداشت های پراکنده ای که راجع به طرز شناخت نسخه های خطی دارم» (ص ۹۹۰) جست و جوی می کند. به بیان خود ایشان: «چند سالی هم آن موضوع را تدریس کرده ام و این کتاب برای من دلچسبی هایی دارد، زیرا یادگار و یادآور دیدن نسخه های زیادی است که بسیاری از آن ها را در صحبت با دوستانم دانش پژوه دیده ام» (ص ۹۹۰). استمرار فرهنگی از اندیشه های کلیدی ایرج افشار است که بارها در طول مصاحبه به شکل خلاف آن، یعنی بریدگی فرهنگی اشاره شده است، از جمله نوعی اعلام خطر در مورد این که: «بریدگی فرهنگی چه خلأهایی در جوهر کتابدار به وجود می آورد» (ص ۹۶۲) و یا این اشاره که: «نتیجه بریدگی فرهنگی این است که کتابداران فکر نمی کنند ممکن است در منابع خودمان مطلب مهمی باشد» (ص ۹۶۷) و در نتیجه «انس و الفت با فرهنگ ملی» کم رنگ می شود. به نظر می رسد که نبود تفکر بومی در

در آبان ۱۳۵۸ از سلسله گفت و گوهای کتابداری، گفت و گوی دوم با ایرج افشار صورت گرفت<sup>۱</sup>. گفت و گو کنندگان این جلسه عبدالحسین آذرننگ، ایرج افشار، فرخ امیر فریار، نوش آفرین انصاری، ناصر پاکدامن، کامران فانی و علینقی منزوی بودند که در این گفت و گوی بلند هر یک از حاضران به ترتیب ۶، ۷۳، ۲، ۴۰، ۱۸، ۲۰ و ۱۱ بار به طرح سؤال و یا ابراز نظر پرداختند. آقایان عبدالحسین آذرننگ و فرخ امیر فریار میزبان جلسه بودند. این گفت و گو نخست در سال ۱۳۷۲ به شکل محدود در مجله کرانه (س ۱، ش ۳ و ۴) به مدیریت مهرداد نیکنام و برای بار دوم در کتاب ایران شناس مجله نگار، زندگی و کارنامه مطبوعاتی ایرج افشار (خانه فرهنگ و هنر گویا - نشر امرود، ۱۳۸۹، صص ۹۹۱ - ۹۴۸) به کوشش سید فرید قاسمی به شکل گسترده تر در اختیار علاقه مندان قرار گرفت.

حال که آن استاد و کتابدار گران قدر دیگر در میان ما نیست، بر آن شدم تا بر گفته های ایشان در آن جلسه مروری بکنم و برخی از دیدگاه های ایشان را به محضر خوانندگان عرضه کنم. موضوع های انتخاب شده عبارت اند از انگیزه، استمرار فرهنگی، مجموعه سازی، خدمات عمومی، خدمات مرجع و تولید منابع مرجع. نام این نوشته از مقدمه آقای سید فرید قاسمی بر این مصاحبه وام گرفته شده است (ص ۹۴۹).

ایرج افشار در جوانی برای ادامه تحصیل به دانشکده حقوق رفت، به بیان خود ایشان: «وجود کتابخانه ای که در آن موقع چهل پنجاه سال عمر داشت و حاوی کتاب های با ارزش بود، برایم غنیمت بود» (ص ۹۵۰) و شاید آشنایی با استاد محمد تقی دانش پژوه غنیمتی بزرگ تر: «من تقریباً همه روزه به ایشان مراجعه می کردم و سراغ کتاب ها را از ایشان می گرفتم» (ص ۹۵۱) و این آثار همه آثار غیر حقوقی بودند. تا بالاخره و پس از پشت سر گذاشتن مشکلات فراوان اداری: «از اول فروردین ۱۳۳۰ به دانشگاه [تهران] منتقل شدم و شدم کتابدار دانشکده حقوق» (ص ۹۵۱). افشار کتابدار از همین دوره توان دیگری را هم در خود می یابد و تقویت می کند: «از همان سنوات هم شروع کردم به نوشتن چیزهایی در روزنامه و مجله» (ص ۹۵۰) و نکته ای را به کتابداران گوشزد می کند، به بیان خود ایشان: «کتابدارها بسیار کم می نویسند، لاقلاً عادی ترین مرحله تفکر این است که آدم یک چیزی نوشته باشد» (ص ۹۶۶). در مورد این که اصل تعلیم، به وجود آوردن شوق است (ص ۹۷۰) اشاره ای دارند و سه نفر



میان کتابداران از دغدغه‌های مهم افشار است. به بیان خود ایشان: «در این است که جز در مواردی معدود، در کتابداری ما تفکر نیست... چون تفکر نیست هدف هم نیست، برنامه هم نیست» (ص ۹۶۵). در جای دیگری و به شکل دیگری به مشکل کتابداری جدید توجه می‌دهند: «در کتابداری جدید برنامه صحیحی که جوابگوی احتیاجات باشد دیده نمی‌شود، حال آن که احتیاج همیشه متصل به سنت و مرتبط به گذشته است. کتابداری جدید از این نکته غافل مانده و هیچ وقت در فکر نبوده‌اند که مردم از گذشته‌شان چه می‌خواهند» (ص ۹۵۵). در جای دیگری به نزدیکی امروز و دیروز اشاره دارند و این که گذشته و سنت از ما دور نیست، به کوشش‌های «مرکز خدمات کتابداری» توجه می‌دهند و سوال می‌کنند: «این اصلاحات، گسترش‌ها و تغییرها ناشی از چه بوده؟ پس سنت همان چیزی است که احتیاج امروز ایجاب می‌کند» (ص ۹۶۵).

خواننده این سطور به تنش‌های موجود میان گروه کتابداران دانش‌آموخته جدید و کتابداران دانش‌آموخته در عمل در زمان انجام مصاحبه (۱۳۵۸) توجه دارد، اندیشه پایانی این قسمت را از خود استاد دریافت می‌کنیم که می‌گویند: «من نه می‌گویم تفکر سنتی و نه تفکر جدید، من می‌گویم تفکر کتابداری. یعنی این که بنشینم و فکر کنم و ببینم جامعه من به چه احتیاج دارد» (ص ۹۶۵).

گردآوردن مجموعه گران قدر آثار مربوط به ایران در کتابخانه مرکزی دانشگاه بی‌گمان از بزرگ‌ترین دستاوردهای ایرج افشار است. به بیان خود استاد: «در کتابخانه مرکزی بیشتر قصد بر این بود که مواد لازم برای تحقیق، قطع نظر از هر صورتی که دارد فراهم شود» (ص ۹۸۰). در پاسخ به پرسشی در مورد ضرورت آوردن «نام اسناد» در عنوان کتابخانه می‌گویند: «اگر می‌خواستیم یک فرمان تاریخی بخریم می‌گفتند شما را چه به این کارها، شما کتاب بخرید. اما با گنجاندن کلمه اسناد توانستیم روزنامه، مجله و بسیاری مطالب دیگر را که واجد ارزش علمی و تاریخی است تهیه کنیم» (ص ۹۸۰). در مورد تنظیم اسناد به نظر می‌رسد که حجم منابع و امکانات برای اسناد از موارد تعیین‌کننده است، به بیان خود ایشان: «تا آن جا که ممکن است باید کار را سهل و ساده کنیم. شما حتی اگر دوسه‌ای را که حاوی هزار برگ مطلب باشد جلوی محقق بگذارید، او آن چه را که می‌خواهد پیدا می‌کند... و ممکن است در این جست و جو چیزهای دیگری هم پیدا کند» (ص ۹۸۱). افشار بر رسالت کتابدار در حفظ و حراست از مجموعه گردآوری شده تأکید دارد: «کتابدار باید از این میراث‌ها مدافعه کند» و با نگاه به تعهد فردی خود می‌افزایند: «وظیفه خود می‌دانستم که مثل مار نگاهبان "گنجینه" باشم» (ص ۹۷۵). این نظر مسئولیت‌های خطیری را به دنبال دارد، به ویژه با توجه به خطر از سوی دولت‌ها، به اشاره خود استاد: «کتابخانه‌ها همیشه باید از تجاوز دولت مصون بمانند و مهم این است که در حال گرفتاری و بحران‌های سیاسی و هجوم‌های فکری، کتابداران به فکر راه چاره باشند و تفکر کنند» (ص ۹۷۴). خلاصه این که به نظر ایشان: «کتابخانه جایی است که در آن نادرست می‌آید، فکر مخالف می‌آید، احتمالاً مهاجم می‌آید و غیره. وظیفه کتابدار قبل از هر کار دیگری حفظ و مراقبت از کتاب و کتابخانه است» (ص ۹۷۵).

به نظر می‌رسد که افشار در ارائه خدمات به جامعه، به تقسیم‌بندی انواع کتابخانه‌ها پایبند است و در مورد گشودن بیشتر درها مقاومت می‌کند. از باب مثال، در برابر این پرسش که آیا در گذشته کتابخانه‌های ما با سهولت در اختیار عموم بوده است، یا خیر؟ در عین پذیرش این اصل کلی، به

قیدهای گوناگونی که وجود داشته است اشاره می‌کند و می‌گوید: «این سنت قدیمی با همه ملاحظات اجتماعی‌اش با آن چه که در غرب برای سهولت و آسایش بیشتر مردم در امر استفاده از کتاب در کتابخانه جاری بوده فرق دارد. ما نباید از هر چیز گذشته حماسه‌ای بسازیم و حماسی مآب باشیم» (ص ۹۵۶). در جای دیگر به موضوع سیاست‌های کتابخانه‌ای و ارتباط آن با تداوم اشاره می‌کنند: «از کتابداران جدید یکی را نام ببرید که پنج سال در یک کتابخانه کار کرده باشد. آخر کسی که هر روز یک جا کار می‌کند، چه چیزی را می‌تواند دنبال کند و بنیاد بگذارد؟» (ص ۹۶۶)، و در جای دیگری و به شکل دیگری به موضوع عدم استمرار اشاره دارند: «... و [کتابدار] هم به خیال این که می‌خواهد کار نو بکند، پاک می‌زند زیر کارهایی که قبل از او شده است» (ص ۹۷۳). افشار در عین حال که «با عوام فریبی و سهیل‌گیری و یا سهیل‌انگاری» (ص ۹۵۸) مخالف است، نگاه مشخص مدیریتی دارد: «اگر بنا باشد که در کتابخانه‌ها راباز کنید، اما خدمات لازم را نتوانید عرضه بکنید، چه فایده‌ای دارد؟ کتابخانه در اصل باید جوابگوی مراجعه‌کننده باشد» (ص ۹۵۸)، و بالاخره در مورد پافشاری نگارنده در مورد امکان استفاده عموم جامعه از امکانات پژوهشی کتابخانه، نظر خود را این گونه بیان می‌کنند: «سال اولی که کتابخانه راه افتاد [۱۳۴۶] پیرمردی نزد من آمد و گفت می‌خواهم از این کتابخانه استفاده کنم. پرسیدم چه کاره‌ای گفت بازنشسته فلان جا. وظیفه کتابدار دانشگاهی و تحقیقاتی است که اگر کسی را شایسته دید - ولومقررات اقتضا نکند - از هیچ کمک و همراهی فروگذاری نکند» (ص ۹۵۷).

در مورد خدمات مرجع، استاد می‌گویند: «خدمات کتابخانه همیشه با مجموعه مرتبط است. شما جواب مراجع را با مجموعه می‌دهید و آدم‌هایی که البته برای این کار تربیت شده باشند» (ص ۹۷۷). ایشان همچنین ایجاد ارتباط معنوی و شناخت درست فرهنگ سؤال‌کنندگان (۹۷۷) را مورد تأکید قرار می‌دهند و نگران فرهنگ کتابدار هستند که اگر پایین باشد: «کاری از او ساخته نیست» (ص ۹۷۷). در همین زمینه بر اهمیت نظام آموزش کتابداری تأکید دارند. به بیان خود استاد: «در کتابخانه‌های دانشگاهی، خدمات مرجع به نظام تعلیماتی کاملاً مرتبط است» (ص ۹۷۷). به نظر ایشان: «در کار مرجع بیشتر دانش‌شناسی لازم است و در درجه دوم کتاب‌شناسی. ابتدا باید اشتراک و افتراق دو موضوع را از هم تشخیص داد و بعد تصمیم گرفت که چه مرجعی مورد استفاده قرار گیرد» (ص ۹۷۷). موضوع نزدیک کردن دو گروه کتابداران جدید و قدیم از نظر کیفیت کار، همچنان برای استاد مطرح است، به بیان خود ایشان: «کتابداری مرجع، علم، هنر یا سمی است که باید به دست اهلش سپرده شود، حال می‌خواهد سنتی باشد یا جدید» (ص ۹۷۸).

طبعاً چه بهتر که کتابدار، مرجع‌ساز نیز باشد و استاد ایرج افشار خود این گونه بود. شاید بتوان گفت که انگیزه پایای او در کار کتاب‌شناسی عبارت ساده «چون علاقه به ایران داشتم» (ص ۹۶۸) است، که ابعاد بسیار متنوعی را پیدا کرد. در مورد نخستین تجربه، یعنی کتاب‌شناسی ایران، می‌گویند: «در سنه ۳۲-۳۳ برای کتابخانه دانشکده حقوق خیلی کتاب می‌خریدیم و ناچار بودیم از هر کتابی که منتشر می‌شد اطلاع داشته باشیم. ما از روی کتاب‌ها فیش تهیه می‌کردیم... دکتر [محسن] صبا محرک شد که این فیش‌ها جمع شود و به صورت کتاب‌شناسی ملی جزو مجله فرهنگ ایران زمین، منتشر شود. بعد هم این کار را به شکل دیگری در انجمن کتاب ادامه دادیم» (ص ۹۶۸). در مقابل این پرسش که چگونه می‌توان رابطه

## جهان کتاب

### از مجموعه «گفتارهای فلسفی»

منتشر کرده است:

## زندگی به رغم تاریخ

گفتارها و گفت و گوهای از  
لشک کولا کوفسکی

ترجمه

خسرو ناقد

چاپ دوم، ۱۲۰ ص. ۲۰۰۰ تومان

## ناکجا آباد و خشونت

گفتارها و گفت و گوهای از  
کارل ریموند پوپر

ترجمه

خسرو ناقد و رحمان افشاری

چاپ دوم، ۲۰۴ ص. ۴۰۰۰ تومان

مراکز پخش:

پخش گزیده ۶۶۴۰۰۹۸۷

پخش پیام امروز ۶۶۴۹۱۸۸۷

پخش سرزمین ۶۶۹۶۷۰۰۷

بین هر آن چه را که در کتاب شناسی‌ها منعکس است، عملاً در مجموعه کتابخانه باز یافت، راه حل مشخصی به دست نمی‌آید ولی تهیه اطلاعات کتاب‌شناسی از آن چه انتشار یافته به خودی خود از نظر استاد بسیار مهم است، از جمله می‌گویند: «فرض کنید یک حزب سیاسی جزوه کوچکی به صورت مخفی بیرون داده و همه نسخه‌هایش را هم به عنوان ضاله آتش زده باشند. همین قدر که اطلاعات مربوط به این جزوه در کتاب‌شناسی ضبط شود، از جهت شناخت یک جریان که در جامعه وجود داشته است، مهم است» (ص ۹۷۳). نظر استاد (سال ۱۳۵۸) در مورد اعمال وحدت رویه در فهرست نویسی نسخ خطی مثبت نیست (ص ۹۷۸) ولی در مورد فهرست‌نویسی آثار چاپی بر وحدت رویه تأکید دارند، من باب مثال: «من فهرست مقالات فارسی را براساس سیستمی نزدیک به سیستم دیویی و روش متخذ پیرسن تنظیم کرده‌ام. غیر از این سیستم، خواننده با مشکل رو به رو می‌شد و نظم هم از دست می‌رفت. اگر من اساس کار را براساس سیستمی من درآوردی می‌گذاشتم، به بقیه فهرست‌ها هم که بعداً منتشر می‌شوند لطمه می‌زد» (ص ۹۷۹ - ۹۷۸). ایشان در عین حال به نیاز پژوهشگران نیز توجه دارند. به بیان خود ایشان: «در آخر فهرست مقالات فارسی، بخشی هست با نام متون؛ من می‌توانستم مثلاً به تبعیت از دیویی، متن هر رشته را در زیر نام همان رشته طبقه‌بندی کنم. اما به مناسبت احتیاجی که حس می‌کردم محققان ادبی دارند آن‌ها را جدا کردم» (ص ۹۷۹).

این یادداشت با اشاره به انگیزه و شوق آغاز شد، خوب است با همین موضوع نیز به پایان برده شود.

نگارنده در سال ۱۳۵۸، چندی قبل از انجام این مصاحبه، همراه با دکتر مهدی محقق برای شرکت در دومین کنگره بین‌المللی تاریخ علوم اسلامی در دانشگاه حلب، به سوریه رفته بودم. در آن کنگره پرفسور کندی از من سراغ جوان پرشوق و شوری را گرفتند که سی و چند سال پیش در ایران دیده بودند، و درباره‌ی وی چنین گفتند: «در موقع ترک ایران مجبور بودم بسیاری از وسایلم را بفروشم. از جمله یک دستگاه میکروفیلم را. در یک مهمانی با جوانی آشنا شدم و او اظهار علاقه کرد که این دستگاه را بخرد. به من گفت فعلاً پول ندارم، اما فرض می‌کنم دستگاه را می‌خرم. من و زنم قضیه را جدی نگرفتیم. اما شب بعد در زیر بارانی تند به منزل ما آمد، با گام‌های تندش وارد شد، پول را روی میز گذاشت و دستگاه میکروفیلیم را برداشت و خداحافظی کرد و رفت. خیلی هم از ما تشکر کرد. زنم و من هاج و واج شده بودیم. من شوق او را هرگز فراموش نمی‌کنم. شما می‌دانید اسم او چیست؟» کمی فکر کردم و به ایشان گفتم: «ایرج افشار»  
یاد این کتابدار بزرگ گرامی باد.

۱. گفت و گوی اول با استاد محمدتقی دانش‌پژوه انجام گرفت و در مجله راهنمای کتاب، س ۲۱، ش ۴-۳ (۱۳۵۷) منتشر شد.
۲. آقای فرخ امیرفریاری هم تحصیلات کتابداری دارند.
۳. ادوارد استیوارت کندی (Edward Stewart Kennedy) استاد ریاضیات و نجوم در دانشگاه آمریکایی بیروت و متبحر در زیج‌شناسی ایرانی-اسلامی دو دوره طولانی در ایران اقامت داشت. این خاطره مربوط به سال‌های ۲۴/۲۳-۱۳۴۴-۴۵ است که ایرج افشار ۱۹ یا ۲۰ سال داشته است.